

مروری بر وضعیت باستان‌شناسی دره‌ی خرم‌آباد در دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ

محمد بهرامی*

m_bahrami79@yahoo.com

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

حسن فاضلی‌نشلی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶
(از ص ۲۷ تا ۴۶)

چکیده

روشن شدن وضعیت باستان‌شناسی و توالی استقراری مناطق مختلف فرهنگی-جغرافیایی و معرفی آن به جامعه‌ی باستان‌شناسی ضرورتی انکارناپذیر است. دره‌ی خرم‌آباد به سبب شرایط مناسب و موقعیت ویژه آن دارای توالی استقرار از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ تا اسلامی است. تا پیش از این شواهد مربوط به دوره‌ی نوسنگی محدود به معرفی اشکفت سرخه‌لیزه بوده است. چرایی یافت نشدن استقرارهای فضای باز دوره‌ی نوسنگی در دره‌ی خرم‌آباد تا پیش از این و بررسی جایگاه نوسنگی این منطقه در غرب ایران به دنبال نتایج حاصل از این پژوهش، و همچنین بررسی کلی و چگونگی وضعیت و توالی استقراری منطقه در دوره‌ی مس‌وسنگ و ارتباط این استقرارها با همدیگر از پرسش‌ها و اهداف اصلی این پژوهش است. مبحث حاضر که به بررسی این دو دوره‌ی مهم از دوره‌های پیش از تاریخ دره‌ی خرم‌آباد پرداخته، تلاش نموده است تا با تکیه بر نظرات و پژوهش‌های باستان‌شناسان غربی در پیش از انقلاب و دو نمونه تاریخ رادیو کربن از دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم، نتایج حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در سالیان اخیر توسط باستان‌شناسان بومی و بازدید گزینشی از محوطه‌های این دو دوره در دره‌ی خرم‌آباد و جمع‌آوری مصنوعات سنگی و داده‌های سفالی از سطح آن‌ها، به بررسی دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ در دره‌ی خرم‌آباد بپردازد. براساس گونه‌شناسی مصنوعات سنگی و ابزارهای شاخص دوره‌ی نوسنگی همچون انواع ریزتیغه‌ها، سنگ‌مادرهای فشنگی با برداشت فشاری و وجود ابزارهای ساخته شده از سنگ افسیدین که از سطح تپه رواهل یافت شده، دوره‌ی نوسنگی در این منطقه با عنوان فاز «رواهل» معرفی می‌گردد. دوره‌ی مس‌وسنگ نیز بر پایه دوره‌بندی «الیزابت هنریکسون» از زاگرس مرکزی و با نگاه به فازبندی «فرانک هول» و «احمد پرویز» از دره‌ی خرم‌آباد و با نگاهی نو براساس تجزیه و تحلیل داده‌های سفالی و مقایسه گونه‌شناسی آن‌ها با گونه‌های سفالی معرفی شده از محوطه‌های کلیدی منطقه‌ی زاگرس مرکزی و مناطق فرهنگی هم‌جوار به سه دوره‌ی قدیم (فاز باغ‌نو)، میانه (فاز دارایی) و جدید (فازهای قمری، کنجی و ماسور) تقسیم‌بندی شده است.

کلیدواژه‌گان: دره‌ی خرم‌آباد، لرستان، مس‌وسنگ، نوسنگی.

مقدمه

دره خرم‌آباد یکی از دشت‌های میان‌کوهی منطقه طبیعی-فرهنگی زاگرس مرکزی است. این منطقه به دلیل دارا بودن شرایط مناسب زیستی از جمله منابع فراوان آب، پتانسیل بالای زیست‌محیطی و مهم‌تر از همه موقعیت ویژه ارتباطی به‌عنوان معبری طبیعی همواره مورد توجه جوامع انسانی از دوره‌ی پارینه‌سنگی میانه، جدید و فراپارینه‌سنگی بوده است. گذرگاهی که ارتباط دشت‌های الشتر، نورآباد و نهاوند و جاده خراسان بزرگ در شمال را به جنوب و خوزستان و نیز دشت‌های سیلاخور و بروجرد و فلات مرکزی در شرق را به مناطق غربی و دشت سوزیانا پیوند می‌دهد. همچنین از دوره‌ی مس‌وسنگ به بعد حتی در دوره‌های تاریخی و اسلامی این دره جز وقفه‌هایی کوتاه مدت مسکون بوده است. بررسی دوره‌های فرهنگی یک منطقه و مقایسه داده‌های باستان‌شناختی آن با مناطق همجوار با هدف مطالعه الگوهای استقرار و بررسی برهم‌کنش‌های دو و چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در هر دوره، از جمله ابتدایی‌ترین مراحل تبیین و تشریح سیر تحولات جوامع گذشته در باستان‌شناسی پیش از تاریخ است. بررسی نقش و جایگاه دره‌ی خرم‌آباد در دو دوره مهم و پیوسته‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ و چرایی و چگونگی آن، مقایسه داده‌های فرهنگی دره‌ی خرم‌آباد با مناطق فرهنگی همجوار و بررسی برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نقش این برهم‌کنش‌ها در شکل‌گیری استقرارهای هر دوره و ارائه‌ی چارچوبی کلی از گاهنگاری منطقه از اهداف و ضرورت‌های این پژوهش است که پرسش‌های پژوهش حاضر نیز در همین چارچوب‌ها مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد که دره‌ی خرم‌آباد در طول این دو دوره توانسته است جایگاه و نقش ارتباطی قوی خود را که برگرفته از موقعیت جغرافیایی و طبیعی ویژه است، ایفا نماید. این روند با بازشناسی تپه رواهل از دوره‌ی نوسنگی آغاز گردیده و به فاز ماسور در پایان دوره مس‌وسنگ ختم می‌شود. به نظر می‌رسد که تپه ماسور در این دوره، نقشی تعیین‌کننده در پیچیدگی‌های اجتماعی و آینده سیاسی غرب ایران هم‌زمان با ورود به دوره‌ی شکل‌گیری حکومت‌ها ایفا نموده است.

دره‌ی خرم‌آباد، در صد سال اخیر مورد پژوهش‌های باستان‌شناختی قرار گرفته است. با این وجود، سهم مطالعات مربوط به دوره مس‌وسنگ از مجموع این گزارش‌ها ناچیز و بیشتر مطالعات مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی و کاوش در غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای دره و نیز حول محور شهر شاپورخواست و قلعه‌ی فلک‌الافلاک بوده است. «سرهنری راولینسون»، در سال ۱۸۳۶ م. از دره‌ی خرم‌آباد بازدید به عمل آورد و پیشنهاد نمود که خرم‌آباد می‌تواند در جای شاپورخواست مکان‌یابی گردد (راولینسون ۱۳۶۲). در سال ۱۹۲۸ م. «ارنست هرتسفلد»، دره‌ی خرم‌آباد را مورد مطالعه قرارداد (Herzfeld 1929). «هنری فیلد»، در سال ۱۹۵۰ م. ابزارهای سنگی مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی را در غار کنجی خرم‌آباد جمع‌آوری نمود (Field 1951). در ۱۹۶۱ م. «کایلر یانگ»، شرق لرستان را بررسی نمود و ۷ محوطه مربوط به سه دوره‌ی فرهنگی را معرفی نمود (Young 1966). در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ م. دره‌ی خرم‌آباد توسط «فرانک هول» و «کنت فلانری»، بررسی گردید که موفق به شناسایی ۱۷ محوطه‌ی پارینه‌سنگی شدند. هول و فلانری، در غارهای قمری، کنجی، گراجنه، غاریافته و پناهگاه سنگی پاسنگر گمانه‌زنی کردند (Hole & Flannery 1968). در



▲ نقشه ۱. موقعیت شهرستان خرم‌آباد بر روی نقشه (سال‌نامه آماری استان لرستان، ۱۳۸۹).

سال ۱۹۷۱ م. «کالرگوف مید»، دره‌ی خرم‌آباد را بررسی نمود (Goff 1971). در سال ۱۹۷۳ م. «ولفرام کلایس»، از برخی آثار دره‌ی خرم‌آباد بازدید کرد (Kleiss 1975). در سال ۱۳۶۲ هـ.ش. «حمید ایزدپناه»، با هدف معرفی آثار فرهنگی لرستان کتابی دو جلدی منتشر نمود (ایزدپناه ۱۳۶۲). در سال ۱۹۷۵ م. هیأتی به سرپرستی «هنری رایت»، مجموعه سفال‌های غار کنجی خرم‌آباد را مطالعه نمودند (Wright et al., 1975). هیأتی به سرپرستی رایت، در سال ۱۹۷۶ م. در تپه ماسور خرم‌آباد اقدام به گمانه‌زنی نموده و سفال‌های مربوط به دوره‌ی گودین V را گزارش نموده‌اند (Wright & Johnson 1987). «جودیت برمن»، در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۸ م. دره‌ی خرم‌آباد را بررسی دوباره نمود که ۱۴۸ اثر شناسایی گردید (Berman 1978). در سال ۱۳۷۹ هـ.ش. به‌منظور شناخت بستر فرهنگی قلعه‌ی فلک‌الافلاک، دره‌ی خرم‌آباد به روش گسترده و غیرفشرده مورد بررسی قرار گرفت (جوادی و همکاران ۱۳۷۹). طی سال‌های ۸۱ - ۱۳۷۹ هـ.ش. «احمد پرویز»، اقدام به ثبت محوطه‌های دره‌ی خرم‌آباد در فهرست ملی نموده که متعاقب آن، بیش از ۲۰ اثر در قالب پرونده‌های ثبتی در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. در سال ۱۳۷۹ هـ.ش. «کوروش روستایی» و همکارانشان، با هدف شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی لرستان از دره‌ی خرم‌آباد بازدید به‌عمل آوردند (روستایی و همکاران ۱۳۸۰). دهستان کره‌گاه شرقی در جنوب دره را «مرتضی گراوند و دهستان رباط‌نمکی را در بخش شمالی دره، به سال ۱۳۸۵ هـ.ش. «ذبیح بختیاری» بررسی نمودند (گراوند ۱۳۸۵؛ بختیاری ۱۳۸۵). طی سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ هـ.ش. «علی سجادی» و همکارانشان، در فضای داخلی قلعه‌ی فلک‌الافلاک اقدام به لایه‌نگاری نمودند (سجادی و همکاران، ۱۳۸۷). در سال ۱۳۸۷ هـ.ش. یک فصل بررسی فشرده و تکمیلی توسط احمد پرویز، در دره‌ی خرم‌آباد انجام گرفت (پرویز ۱۳۸۸). در سال ۱۳۹۰ هـ.ش. هیأتی به سرپرستی «بهروز بازگیر»، غار پارینه‌سنگی گیلوران را لایه‌نگاری نمود (بازگیر و داوودی ۱۳۹۳). آخربار، در سال ۱۳۹۳ هـ.ش. هیأتی به سرپرستی بهروز بازگیر و «مژگان جایز»، اقدام به لایه‌نگاری غار پارینه‌سنگی کلدرد، در دره‌ی خرم‌آباد نمودند ((بازگیر و جایز ۱۳۹۳، گزارش منتشر نشده).

مبانی نظری پژوهش

دوره‌ی مس‌وسنگ در زاگرس مرکزی، مدت زمانی دو هزار ساله از ۵۵۰۰ تا ۳۳۰۰ را پوشش می‌دهد (Henrickson, 1991: 278). تا دهه‌ی ۱۹۷۰ م. گاهنگاری دوره‌ی مس‌وسنگ زاگرس مرکزی براساس توالی تپه گیان بود، که هم «مک‌کان» و هم «دایسون»، براساس گونه‌شناسی سفال‌های گیان V آن‌را منتشر کردند (Henrickson, 1985: 63). این دوره توسط هنریکسون، به سه مرحله‌ی کوتاه‌تر قدیم، میانی و جدید تقسیم شده است (Henrickson, 1985: 66). پایه‌ی مطالعات و تقسیم‌بندی‌های ارائه شده برای این دوره، اطلاعات به‌دست آمده از کاوش تپه‌های گودین، سه‌گابی B، سیاه‌بید و چغاماران و کمتر گیان V در زاگرس مرکزی و تپه‌های پیزدلی، حاجی‌فیروز و دالماء، در ناحیه‌ی سولدوز - اشنویه در شمال غرب زاگرس و همچنین برخی بررسی‌های باستان‌شناسی در ماهیدشت و ملایر در دره‌های مرتفع غرب زاگرس است (Henrickson, 1985: 63) که همگی بیرون از لرستان

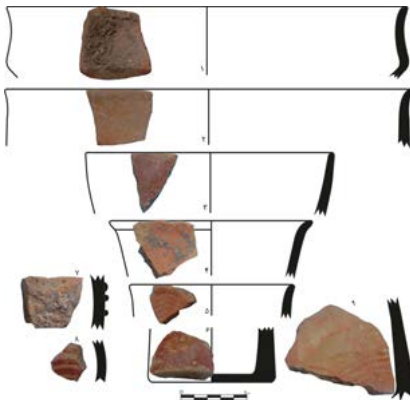
CHRONOLOGICAL SUMMARY OF THE ZAGROS CHALCOLITHIC AND RELATED SEQUENCES

B.C. APPROX.	MAHIDASHT		KANGAWAR	SOLDUZ	MESOPOTAMIA		KHUZISTAN		LURISTAN
	TEPE SIAHBID	CHOGHAMARAN	GOBIN TEPE SEH GABI		North	South	SUSIANA	DEH LURAN	Khoramabad Valley
3400-2700					Gawra				LATE CHALCOLITHIC
3500-2800					XI	Middle Uruk			
3600-2900					XIA				
3700-3000						Early Uruk		Sargarab	
3800-3100									
3900-3200		Maran Phase 105-158 262-303			XII		Susa A		MIDDLE CHALCOLITHIC (DARAEI PHASE)
4000-3300					XIII				
4100-3400									
4200-3500					XIV				
4300-3600									
4400-3700									
4500-3800					XV				
4600-3900					XVI				
4700-4000					XVII				
4800-4100									
4900-4200									
5000-4300									
5100-4400									
5200-4500									
5300-4600									
5400-4700									
5500-4800									
5600-4900									
5700-5000									
5800-5100									
5900-5200									
6000-5300									

جدول ۱. گاهنگاری دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ دره‌ی خرم‌آباد و تطابق آن باتوالی گاهنگاری هنریکسون از زاگرس مرکزی (Henrickson, 1985: 63)

کنونی واقع شده‌اند. هنریکسون، در تقسیم‌بندی خود مس‌وسنگ قدیم را در هزاره‌ی پنجم ق.م، مس‌وسنگ میانه را در سه فاز قدیم، میانه و جدید در هزاره‌ی چهارم ق.م. و مس‌وسنگ جدید را در نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم ق.م. و پیش از عصر مفرغ تاریخ‌گذاری می‌کند. باید یادآور شد که ایشان خود به ناقص بودن این تقسیم‌بندی اذعان دارد (Henrickson, 1985: 63). با انجام بررسی‌های گسترده‌ی سالیان اخیر در بیشتر مناطق و بخش‌های این حوزه‌ی فرهنگی، شاید ضروری باشد که تقسیم‌بندی جدیدتر و جزئی‌تری بر پایه‌ی این پژوهش‌ها و با توجه به تقسیم‌بندی هنریکسون (جدول ۱)، انجام پذیرد تا به باستان‌شناسی زاگرس مرکزی نگاهی نو ببخشند.

شواهد باستان‌شناسی در طول دوره‌ی مس‌وسنگ دره‌ی خرم‌آباد، گویای استقرار مداوم و شاید چنان‌چه فرانک هول، بیان می‌دارد، با گسست‌های کوتاه‌مدت همراه بوده است (Hole, 2007: 72). این دوره در خرم‌آباد، دارای ویژگی‌های منحصر به خود بوده، به طوری که دوره‌ی قدیم آن با نواحی دیگر زاگرس مرکزی متفاوت بوده و فرهنگی خاص خود با ویژگی‌هایی محلی داشته است که به نام «فرهنگ باغ‌نو» شناخته می‌شود. پس از فروپاشی فرهنگ باغ‌نو، فرهنگ سفالی معروف به «سه‌گابی منقوش» (SGP) و «گیان VC» که در ارتباط با فرهنگ عبید در بین‌النهرین بوده و



▲ شکل ۱. سفال‌های تپه رواهل (نگارندگان ۱۳۹۱).

فرانک هول، و به تبع آن احمد پرویز، آن را «فاز دارایی» در دره‌ی خرم‌آباد نام‌گذاری نموده‌اند (Hole, 2007: 72؛ پرویز، ۱۳۹۰: ۱۰)، جایگزین می‌شود. این مرحله، دارای ارتباطات قوی با تمام فرهنگ‌های ساکن در زاگرس مرکزی است و هم‌بستگی فرهنگی در این حوزه‌ی وسیع در ارتباط با بین‌النهرین به‌وجود می‌آید. دوره‌ی مس‌وسنگ جدید نیز بر روال دوره‌ی پیشین، دارای ویژگی‌های خاص خود بوده که در کل زاگرس مرکزی و در ارتباط بیشتر و تحت تأثیر شدیدتر فرهنگ‌های روبه‌رشد اوروک در میان‌رودان و دشت شوشان بوده است که در زاگرس مرکزی با دوره‌های گودین VI، VII و V قابل مقایسه و شناخته می‌شود (Young 1969). فرهنگ‌های مس‌وسنگ دره‌ی خرم‌آباد را در سه فاز قدیم، میانه و جدید قابل تقسیم‌بندی هستند. همچنین در این مبحث، علاوه‌بر پرداختن به دوره‌ی مس‌وسنگ، گذرا به معرفی دوره‌ی نوسنگی در دره‌ی خرم‌آباد پرداخته شده که به‌عنوان پیش‌زمینه‌ی شکل‌گیری استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ در نظر گرفته می‌شود.

وضعیت استقرارهای دره‌ی خرم‌آباد، در دو دوره‌ی متوالی نوسنگی و مس‌وسنگ، چرایی عدم شناسایی محوطه‌های نوسنگی با وجود بررسی‌های متعدد در این منطقه، وضعیت ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیر آن در شکل‌گیری، گسترش و بقای استقرارها در این دو دوره و شناخت خلأهای استقراری دره، در دوره‌های پیش‌گفته، از اهداف پژوهش حاضر است. پژوهش پیش‌رو که بر پایه‌ی بازدید از محوطه‌های مربوط به دوره‌ی مس‌وسنگ و استفاده از داده‌های سفالی به‌دست آمده از گزارش‌های بررسی و شناسایی سال‌های گذشته و نیز یافته‌های جدید نوسنگی دره‌ی خرم‌آباد بنا گردیده، بر آن است تا با تجزیه‌وتحلیل داده‌های سفالی حاصل از این پژوهش و وسعت و موقعیت استقرارها در منطقه، به بررسی وضعیت سلسله‌مراتب استقرارها و کارکرد آن‌ها با توجه به وسعت و داده‌های سطحی، شرح روابط و برهم‌کنش درون و برون منطقه‌ای و نقش آن در شکل‌گیری استقرارها و با ارزیابی نظریات ارائه شده‌ی پیشین، گاهنگاری نسبی جدیدی از این دوره پیشنهاد دهد.

دوره‌ی نوسنگی (فاز رواهل)

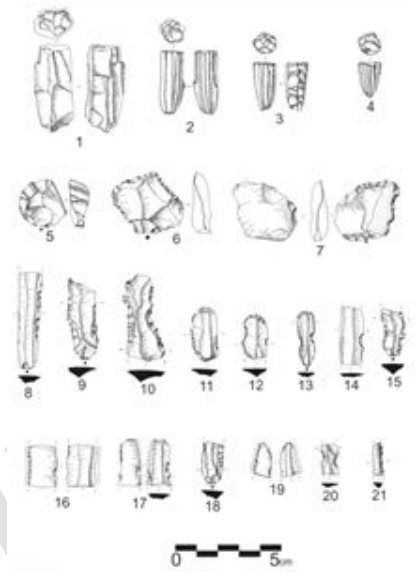
در بازدید به‌عمل آمده از محوطه‌های شناسایی‌شده‌ی دوره‌ی مس‌وسنگ دره‌ی خرم‌آباد که به‌منظور گردآوری داده‌های فرهنگی و تکمیل کار پایان‌نامه صورت گرفت، به تپه رواهل^۱ به ابعاد تقریبی ۹۰×۹۰ متر برخورد نموده که در سطح آن سفال و به‌خصوص مصنوعات سنگی مربوط به دوره‌ی نوسنگی به فراوانی یافت می‌شد. همچنین در بازدید هم‌زمان از شهرستان چگنی، در ۳۵ کیلومتری غرب خرم‌آباد، تپه‌ی مریژلو^۲ به ابعاد تقریبی ۸۰×۷۰ متر متعلق به دوره‌ی نوسنگی بدون

► جدول ۲. مشخصات فنی و گاهنگاری نمونه سفال‌های شکل ۱ (نگارندگان ۱۳۹۱).

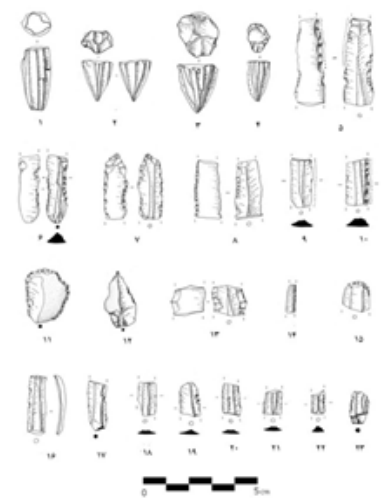
شماره	گونه	توصیف(۵)	گاهنگاری	منبع
۱	لیه	تیره، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی	نوسنگی متأخر	
۲	لیه	تیره، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی	نوسنگی متأخر	
۳	لیه	تیره، قهوه‌ای‌روشن، کاه، دست‌ساز، ناکافی	نوسنگی متأخر	
۴	لیه	تیره، نخودی‌نارنجی، کاه، دست‌ساز، ناکافی	نوسنگی متأخر	
۵	لیه	تیره، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین زیگزاگی به رنگ قهوه‌ای‌روشن	نوسنگی متأخر	Levine&Young,1986:fig.1,nos.8,9,10,22
۶	کف	تیره، قهوه‌ای‌روشن، کاه، دست‌ساز، ناکافی	نوسنگی متأخر	
۷	بدنه	تیره، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین برجسته	نوسنگی متأخر	Kirkbride, 1971: pl. XI: 7
۸	بدنه	تیره، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین نوارهای موازی به رنگ قهوه‌ای‌روشن	نوسنگی متأخر	
۹	بدنه	تیره، نخودی‌نارنجی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین زیگزاگی به رنگ قهوه‌ای‌روشن	نوسنگی متأخر	Levine&Young,1986:fig.1,nos.8,9,10,22

سفال شناسایی گردید، که سطح آن، مصنوعات سنگی پراکنده بود. در بررسی سطحی محوطه‌ی رواهل، مجموعه‌ای دربرگیرنده‌ی ۹۰ قطعه مصنوعات سنگی، شامل سنگ‌مادرهای مختلف (فشنگی، دیسکی شکل و بی‌قواره)، ریزابزارها، ابزارها، تراشه‌ها، تعدادی سفال و نیز ۱۶ قطعه از جنس ابسیدین به‌دست آمد. (شکل ۳). علاوه‌بر مصنوعات سنگی، ۱۲ قطعه سفال از سطح تپه یافت شد. این قطعات دارای خمیره نخودی، پوشش نخودی‌نارنجی، نارنجی و قرمز بر سطح بیرونی و سطحی صیقل شده‌اند. سفال‌ها دست‌سازند، اغلب در حرارت ناکافی پخته شده‌اند و مغز برخی نمونه‌ها سوخته و دودزده است. بیشتر سفال‌ها ساده و بدون تزئین‌اند که با گونه‌های شناخته شده در محوطه‌های نوسنگی زاگرس مرکزی و بین‌النهرین قابل مقایسه‌اند. برخی از آن‌ها ساده و بدون تزئین با پوشش قرمز (Red Slipped)، (شکل ۱، طرح‌های ۳ و ۶) قابل مقایسه با گونه‌های هم‌زمان از تپه گوران (Meldgaard گونه‌ی شماره ۸ با تزئین نوارهای موازی قرمز-قهوه‌ای با نمونه‌ی معرفی شده از تپه عبدالحسین قابل مقایسه است (Pullar, 1990: p.162, 5, 15). از این میان، تعدادی سفال منقوش با نوارهای منحنی ساده یا زیگزاگ به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز بر سطح بیرونی وجود دارد (شکل ۱، طرح‌های ۵ و ۹) که این گونه‌ها نیز با نمونه‌های هندسی تپه سراب (Levine & Young, 1986: fig.1, nos. 8, 9, 10, 22). قابل مقایسه است. نمونه دیگر که مشابه آن در هیچ‌یک از محوطه‌های دوره‌ی نوسنگی ایران گزارش نشده، یک قطعه بدنه ظرف است که بر سطح بیرونی آن تزئینات افزوده به صورت نوارهای منحنی و گلوله‌های منظم در ردیف‌هایی با فاصله یکنواخت دیده می‌شود (شکل ۱، طرح ۷)، «کرکبای»، حفار ام‌الدباغیه، از این تزئینات با عنوان اجزاء صورت انسان و تزئینات مارگونه نام می‌برد (Kirkbride, 1971: plate XI. P. 7). مشابهت‌های موجود، به احتمال نشان‌دهنده‌ی ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ساکنان منطقه در دوره‌ی نوسنگی جدید با مناطق دیگری از غرب ایران و بین‌النهرین شمالی است. مطالعه‌ی مصنوعات سنگی و حضور قطعات شاخص سفال به‌دست آمده از رواهل نشان می‌دهد که به احتمال فراوان، رواهل، استقرار از دوره‌ی نوسنگی میانی و متأخر است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰).

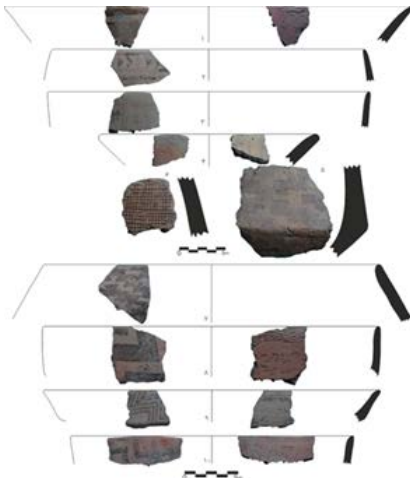
در مورد دوره‌ی نوسنگی دره‌ی خرم‌آباد که برگرفته از تپه رواهل «فاز رواهل» نام گرفته است (جدول ۱)، فعالیت‌های مربوط به این پژوهش نتایج پرباری ارائه نمود. آن گونه که بروکس و همکارانش نیز معتقدند محوطه‌های نوسنگی پیش از سفال زیادی در دره‌های سرزمین پست زاگرس و احتمالاً در کوه‌های لرستان وجود داشته، اما بر اثر تدفین یا تخریب روندهای زمین‌شناسی چنین مکان‌هایی از نظرها ناپدید شده است (Brookes et al. 1982). البته کمبود محوطه‌های نوسنگی به دلیل بررسی‌های پراکنده و غیرفشرده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد اگر بررسی‌های فشرده بیشتری در دره‌های کوچک و حاشیه رودخانه‌ها در منطقه زاگرس انجام گیرد، محوطه‌های مربوط به دوره‌ی نوسنگی بیشتری شناسایی خواهد شد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲). چنان‌چه این یافته‌ها، برخی نظریات ارائه شده که دره‌ی خرم‌آباد در دوره‌ی نوسنگی فاقد استقرار بوده (Hole, 2007: 71) را رد می‌کند



▲ شکل ۲. طرح نمونه ابزارهای سطحی تپه مریزلو (نگارندگان ۱۳۹۱).



▲ شکل ۳. طرح نمونه ابزارهای سطحی تپه رواهل (نگارندگان ۱۳۹۱).



▲ شکل ۴. سفال‌های تپه‌های باغ‌نو (۱-۶) و سهیل‌بیگی ۱ (۷-۱۰)، (نگارندگان ۱۳۹۱).

و با نگاه به شباهت‌های گونه‌شناختی مصنوعات و سفال‌های تپه رواهل که دارای لایه‌های استقرار بدون سفال و باسفال است، با استقرارهایی چون عبدالحسین، می‌توان به طور پیشنهادی تاریخی در حدود هزاره هشتم تا اوایل هزاره‌ی ششم ق.م. را برای استقرار دوره‌ی نوسنگی محوطه‌های مذکور در نظر گرفت (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳).

دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم (فاز باغ‌نو)

در دره‌های زاگرس محوطه‌هایی در اوایل هزاره‌ی پنجم ق.م. ظاهر می‌شوند (Hole, 1994: 132). این دوره در کنگاور با سفال سه‌گابی C (فاز شهین‌آباد یا گودین XI) که به نام «روستای شهین‌آباد» نام‌گذاری شده و با ۳ نمونه‌ی رادیوکربن به قرون پایانی هزاره‌ی پنجم ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (Henrickson, 1985: 69). شناخته می‌شود. این سفال‌ها تنها در سه‌گابی C و در دو محوطه در ملایر (Howell, 1979: 157) و یک نمونه در لایه‌های بالایی تپه عبدالحسین (McDonald, 1979: 532) یافت شده‌اند و در بررسی‌های میدانی به آسانی شناخته می‌شود (Levine & Young, 1986: 17). مس‌وسنگ قدیم در ماهیدشت با «سفال جی» (J. Ware) شناخته می‌شود (Henrickson, 1985: 69). این سفال ظریف از نظر بافت، فرم ظروف و شیوه‌ی رنگ‌آمیزی قابل مقایسه با سفال‌های نوع حلف در بین‌النهرین است، هرچند نسبت به آن‌ها ساده‌تر است (Levine & Young, 1986: 19). مورتسن، براساس مقایسه‌ها و ارتباطات فرهنگی، تاریخ اندکی پس از ۵۰۰۰ ق.م. را برای شروع دوره‌ی مس‌وسنگ در هلیلان پیشنهاد می‌نماید، و از آن با عنوان ظهور سفال نخودی با نقش سیاه منسوب به شوشان نام می‌برد. زمان استمرار مرحله‌ی مس‌وسنگ قدیم متفاوت است، اما با آگاهی‌ها و دانسته‌های ما احتمالاً زمانی در حدود ۴۲۰۰ ق.م. و بیشتر هزاره‌ی پنجم ق.م. را در بر می‌گیرد (Mortensen, 1976: 42).

این دوره در دره خرم‌آباد با نام «فاز باغ‌نو» شناخته می‌شود (Hole, 2007: 71)، (جدول ۱). از این دوره ۱۷ محوطه‌ی باغ‌نو، سهیل‌بیگی ۱، سراب‌یاس، ناصروند ۲، علی‌آباد بدرآباد، روغنی، خرگوار، زاهدشیر، دارایی، روستای عسگرآباد، کله‌جو، سراب رباط‌ذهابی، پاتپه‌آزادخانی، دهن‌وروز، جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲ در دره‌ی خرم‌آباد شناسایی شده است. این محوطه‌ها از نظر اهمیت و اندازه و ابعاد استقرار در آن‌ها یکسان نبوده، به طوری که برخی از آن‌ها؛ باغ‌نو، سهیل‌بیگی ۱، سراب‌یاس، ناصروند ۲، علی‌آباد بدرآباد، روغنی و خرگوار استقرارهای اصلی مربوط

▶ جدول ۳. مشخصات فنی و گاهنگاری نمونه سفال‌های شکل ۴ (نگارندگان ۱۳۹۱).

شماره	گونه	توصیف	گاهنگاری	منبع
۱	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ قهوه‌ای تیره	مس‌وسنگ قدیم	McDonald 1979:527, fig.48:a
۲	لیه	نارنجی‌روشن، نخودی، بدون آمیزه، دست‌ساز، کافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ میانه	Henrickson 1983:139, fig.23, 703-4
۳	لیه	نخودی، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Goffe 1971:136, fig.2:6
۴	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Hasting 1990:165, fig.61:1-4
۵	بدنه	نخودی‌دودزده، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Goffe 1971:136, fig.2:21
۶	بدنه	نخودی، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Contentau&Giresbman, 1935:pl 41
۷	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	McDonald 1979:529, fig.50:a,c; Goffe 1971:136, fig.2:13
۸	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	McDonald 1979:527, fig.48:a; Goffe 1971:136, fig.2:2
۹	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	McDonald 1979:527, fig.48:b; Hasting 1990:167, fig.62:7,12
۱۰	لیه	نخودی، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	McDonald 1979:529, fig.50:a

به این فاز هستند و برخی دیگر؛ زاهدشیر، دارایی، روستای عسگرآباد، کله‌جو، سراب رباط‌ذهابی، پاتپه‌آزادخانی و دهن‌روز دارای استقرارهایی چند دوره‌ای بوده که یکی از این دوره‌ها نیز فاز باغنو است، و در برخی از این محوطه‌ها؛ جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲ تنها یک یا دو قطعه سفال باغنو یافت شده است. این دوره براساس تقسیم‌بندی ارائه شده توسط هنریکسون، به هزاره‌ی پنجم ق.م. اشاره دارد (هنریکسون، ۱۹۸۵: ۶۶).

اگر تاریخ و تقسیم‌بندی ارائه شده توسط هنریکسون (۱۹۹۱: ۲۷۸) از دوره‌ی مس‌وسنگ زاگرس مرکزی را بپذیریم، «فاز باغنو» گویای دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم در دره‌ی خرم‌آباد است. تا به حال اظهارنظرهای متفاوتی حول محور این فرهنگ و بازه‌ی زمانی آن ارائه شده است. هول، براساس تاریخ‌گذاری رادیوکربن، آن را به ۵۰۰۰ سال ق.م. (۲۰۰۷: ۷۱) و در جایی دیگر با اشاره به یک تاریخ‌گذاری رادیوکربن آن را متعلق به ۴۸۹۵-۵۴۲۰ ق.م. تاریخ‌گذاری نموده است (هول، ۱۳۸۱: ۱۳۸؛ جدول ۳) و معتقد است که باغنو قدیمی‌تر از تاریخ‌های رادیوکربن آن است و آن را با سامره و عبید قدیم در بین‌النهرین هم‌زمان دانسته است (۲۰۰۷: ۷۱-۷۲). البته قبل از ایشان، خانم‌گوف نیز، به تشابهات بین این سفال‌ها با فرهنگ سامره اشاره نموده است (Goff, 1971: 134). مک‌دانلد، براساس یک تاریخ‌گذاری رادیوکربن، قدمت باغنو را ۴۲۵۰ ق.م. دانسته و سفال‌های آن را با سفال‌های تپه C سه‌گابی و گیان VA، سیلک I، II، قلعه‌رستم در بختیاری و نیز باکون A در فارس قابل مقایسه دانسته و معتقد است که قدمت باغنو احتمالاً به نیمه‌ی دوم هزاره پنجم ق.م. می‌رسد (McDonald, 1979: 530). پرویز، که در دهه‌ی گذشته بررسی‌های روشمند و دقیقی در بروجرد، دورود و خرم‌آباد انجام داده است و به‌خوبی سفال باغنو را مورد مطالعه قرار داده، معتقد است، می‌توان سفال باغنو را درون مرحله‌ی انتقالی از اواخر نوسنگی متأخر تا دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم، که فاصله‌ی سراب جدید تا گیان VA را پر می‌کند، جای داد (پرویز، ۱۳۹۰: ۹).

به نظر می‌رسد، برخی از این شباهت‌های سفالی، امری کلی بوده و سخت می‌توان قبول کرد که سفال‌های باغنو با گونه‌های فرهنگ سامرا در بین‌النهرین که با استناد به نمونه‌ی تاریخ‌گذاری رادیوکربن از تل‌السوان به حدود ۵۵۰۰ ق.م. مربوط می‌شود (طلایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)، و باکون A که به اوایل هزاره‌ی چهارم ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۹۱، جدول ۴)، هم به‌دلیل فاصله‌ی طولانی از یکدیگر و هم اختلاف زمانی با دوره‌ی باغنو در خرم‌آباد، هم‌زمان باشند. با این‌وجود، می‌توان پذیرفت که شباهت بین برخی اشکال نقشی از گونه‌های



▲ شکل ۵. سفال‌های تپه‌های دارایی (۱-۷) و خاکس (۸-۱۱)، نگارندگان (۱۳۹۱).

جدول ۴. مشخصات فنی و گاهنگاری نمونه سفال‌های شکل ۵ (نگارندگان ۱۳۹۱).

شماره	گونه	توصیف	گاهنگاری	منبع
۱	لبه	نخودی‌دوزده، نخودی‌نارنجی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌قدیم	Hasting 1990:165, fig.61:1-4
۲	لبه	نارنجی، قرمز، کله‌ریز، دست‌ساز، کالی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌میانه	Young, 1969: 65, fig.7: 3; Gopnik&Rothman, 2011:123, fig.4.44:VI.1
۳	لبه	نخودی، نخودی‌سبز، کاه، دست‌ساز، کالی، تزیین افزوده	مس‌وسنگ‌جدید	Contenau&Giresman, 1935:pl45; Goffe 1971:136, fig.2:48
۴	لبه	نخودی‌دوزده، نخودی‌نارنجی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به رنگ فپه‌های	مس‌وسنگ‌قدیم	Henrickson1985:91, fig.17, 50.1-5
۵	لبه	نخودی، قرمز، کاه، دست‌ساز، کالی	مس‌وسنگ‌میانه	Henrickson1985:89, fig.15:12
۶	بدنه	فپه‌ای‌روشن، نخودی، کانی‌ریز، دست‌ساز، کالی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌میانه	Hasting 1990:165, fig.61:25
۷	بدنه	نخودی، نخودی‌روشن، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌قدیم	Gopnik&Rothman, 2011:133, fig.4.54:VI.3
۸	لبه	نخودی‌دوزده، نخودی، کاه، دست‌ساز، ناکافی، تزیین افزوده	مس‌وسنگ‌جدید	Henrickson1985:89, fig.15:2, 12
۹	لبه	نخودی‌نارنجی، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، کالی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌میانه	Henrickson1985:89, fig.15:2, 12
۱۰	لبه	نخودی، نخودی، بدون آمیزه چرخ‌ساز، کالی	مس‌وسنگ‌میانه	Henrickson1983:297, fig.70, 55.5
۱۱	لبه	نخودی‌نارنجی، نخودی، بدون آمیزه چرخ‌ساز، کالی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ‌میانه	



▲ شکل ۶. سفال‌های تپه‌های زاهدشیر (۱-۶) و ده‌نوروز (۷-۱۳)، (نگارندگان ۱۳۹۱).

سفالی باغ‌نو (شکل ۴، طرح ۱۰؛ شکل ۷، طرح ۳؛ شکل ۷، طرح ۷) با گونه‌های یافت شده از تپه ازبکی مربوط به افق سفالی چشمه‌علی (طلائی، ۱۳۹۰: ۳۵۷)، نمونه یافت شده از تپه زاغه مربوط به لایه‌های زیرین (فاضلی، ۱۳۸۵: ۵۸، طرح ۳۹)، (شکل ۵، طرح ۴؛ شکل ۵، طرح ۷؛ شکل ۶، طرح ۱۳) با گونه‌های معرفی شده از قمرود مربوط به فرهنگ چشمه‌علی (فاضلی، ۱۳۸۵: ۳۵۶)، گونه‌ی دیگر از زاغه مربوط به افق سفالی چشمه‌علی (فاضلی، ۱۳۸۵: ۵۹، طرح ۸۶) و نیز گونه‌های (شکل ۴، طرح ۳، نقش هندسی) با نمونه‌های یافت شده از لایه‌های تحتانی زاغه (طلائی، ۱۳۹۰: شکل ۵۹ و ۶۰) که براساس تاریخ‌گذاری‌های جدید کربن ۱۴ از تپه زاغه مربوط به ۵۰۷۰-۵۳۷۰ تا ۴۲۴۰-۴۴۶۰ ق.م. می‌باشد (فاضلی، ۱۳۸۵: ۳۵) و بسیاری شباهت‌های غیرقابل انکار دیگر بین نقوش تزئینی این دو منطقه فرهنگی (گیرشمن، ۱۳۷۹: ج ۱) جالب‌توجه است.

یافته‌ی مهم دیگر که در ارائه‌ی یک تاریخ‌گذاری جدید از فرهنگ باغ‌نو ما را یاری می‌کند، لبه‌ی یک ظرف است که به فاصله‌ی اندک در زیر لبه نقش دو انسان دیده می‌شود که دست‌های یکدیگر را گرفته و در حال اجرای مراسم رقص دسته‌جمعی می‌باشند. تنها نمونه‌ی نزدیک به این نقش، گونه‌ای است که از تپه خزینه به دست آمده و مربوط به فاز مهمه در دشت دهلران است (Garfin- 2000: 58, fig 2: 5). گر芬کل، (Garfinkel, 2000: 69). هول، این نقوش را به اواخر هزاره‌ی ششم در دوره‌ی سوزیانای C، رأس‌الامیه و اریدوی XII دانسته که براساس گاهنگاری‌های نسبی مربوط به نیمه نخست هزاره‌ی پنجم (۴۶۰۰-۴۸۰۰ ق.م.) می‌باشد (هول، ۱۳۸۱: ۱۳۴، جدول ۲؛ ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۸۷، جدول ۲). همچنین نقوش انسانی در حال رقص از محوطه‌های فلات مرکزی (سیلک 4-5، قبرستان II و چشمه‌علی III 2) (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۵۳، لوح ۷۵ و اسفندیاری، ۱۳۷۸: ۵۸) و برخی محوطه‌های لرستان مثل؛ چپازرگران کوه‌دشت (Goff, 1971: fig 2: 8)، چپاسبز رومشکان (Goff, 1971: fig 2: 42) و لایه‌ی VA گیان نهند (Contenau & Girshman, 1935: Pl. 43) که به ۴۵۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده (Goff, 1971: 134) گزارش شده است. نگارندگان، با برشمردن مقایسه داده‌های سفالی و تاریخ‌گذاری‌های ارائه‌شده در بالا، معتقدند؛ دو نمونه تاریخ‌گذاری رادیوکربن ارائه‌شده از دوره‌ی باغ‌نو توسط

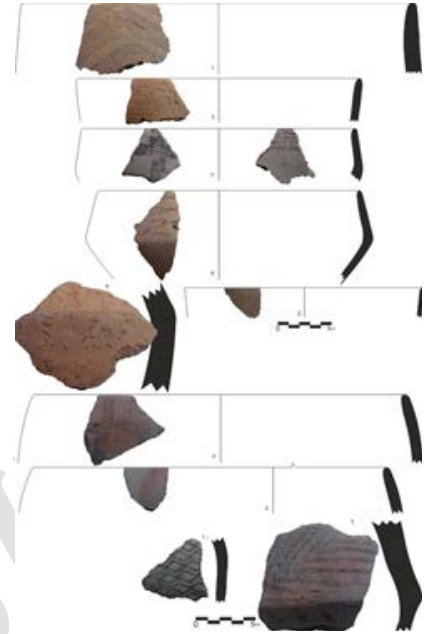
▶ جدول ۵. مشخصات فنی و گاهنگاری نمونه سفال‌های شکل ۶ (نگارندگان ۱۳۹۱).

شماره	گونه	توصیف	گاهنگاری	منبع
۱	لبه	نخودی‌نارنجی، نخودی، کانی، دست‌ساز کالی، تزئین به رنگ تیره بر لبه	مس‌سنگ قدیم	Medonald 1979:528,fig.49:c
۲	لبه	نخودی‌تیره، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز؛ کالی	مس‌سنگ جدید	Young, 1969: 69, fig.8:22;Gopnik& Rothman, 2011:123, fig.4.44:VI.1; Henrickson1994:97,fig.3:17,22
۳	لبه	خاکستری‌روشن، نخودی، کانی‌ریز، دست‌ساز، کالی	مس‌سنگ جدید	Young&Levine,1974: 71, fig12.5; Henrickson1994:97,fig.3:11;Gopnik&Rothman2011:124,fig.4.45:VI.1
۴	لبه	نخودی، نخودی، کانی‌ریز، چرخ‌ساز، کالی	مس‌سنگ جدید	Henrickson1994:97,fig.3:6
۵	بدنه	نخودی، نخودی‌سبز، کانی، دست‌ساز، کالی، تزئین حیوانی به رنگ تیره	مس‌سنگ میانه	Henrickson1985:91,fig.17,50.1-5;
۶	بدنه	نخودی‌نارنجی، نخودی، کانی‌ریز، دست‌ساز، کالی، تزئین حیوانی به رنگ تیره	مس‌سنگ میانه	Henrickson1985:91,fig.17,50.1-5
۷	لبه	خاکستری، نخودی، ترکیبی، چرخ‌ساز، کالی	مس‌سنگ جدید	Young, 1969: 69, fig.8:12;Gopnik& Rothman, 2011:127, fig.4.48:VI.2; Henrickson1994:98,fig.5:14,15
۸	لبه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی، تزئین به رنگ قهوه‌ای	مس‌سنگ قدیم	-
۹	لبه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی، تزئین به رنگ قهوه‌ای	مس‌سنگ قدیم	Contenau&Giresman, 1935:pl 44
۱۰	لبه	نخودی‌نارنجی، نخودی‌نارنجی، کانی‌ریز، چرخ‌ساز، کالی، تزئین به رنگ قهوه‌ای	مس‌سنگ قدیم	Contenau&Giresman, 1935:pl 42
۱۱	لبه	نخودی، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی، تزئین به رنگ قهوه‌ای	مس‌سنگ قدیم	Contenau&Giresman, 1935:pl 42
۱۲	لبه	نخودی‌دودزده، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی، تزئین به رنگ تیره	مس‌سنگ قدیم	Contenau&Giresman, 1935:pl 42
۱۳	لبه	نخودی، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی، تزئین به رنگ تیره	مس‌سنگ قدیم	Hasting 1990:165,fig.61:25

هول (۴۸۹۵-۵۴۲۰ ق.م.) و مک‌دانلد (۴۲۵۰ ق.م.) تاریخ شروع و پایان سکونت در این دوره را نشان می‌دهد و برای فرهنگ باغ‌نو دوره‌ای حدوداً هزار ساله (۴۳۰۰-۵۳۰۰ ق.م.) را پیشنهاد می‌نمایند (جدول ۱). لازم به ذکر است که این پیشنهاد نسبی بوده و نیاز است با تاریخ‌گذاری‌های مطلق آزمایشگاهی رادیوکربن که از یک کاوش لایه‌نگاری علمی به‌دست می‌آید، سنجیده شود تا تاریخ واقعی و بازه‌ی زمانی استقرار در این دوره روشن شود. در پایان باید گفت، چنان‌چه هول (۲۰۰۷: ۷۲) نیز معتقد است، به‌دلیل تعداد زیاد محوطه‌های این دوره نشانه‌ی وجود کشاورزان یکجانشین است.

دوره‌ی مس‌وسنگ میانه (فاز دارایی)

این دوره، براساس تقسیم‌بندی ارائه شده توسط هنریکسون، به سه فاز کوتاه‌تر قدیم، میانه و جدید (۱، ۲ و ۳) تقسیم شده و به استقرارهای هزاره چهارم ق.م. اشاره دارد (۱۹۸۵: ۶۶). دوره مس‌وسنگ میانه ۱ در ادامه‌ی استقرارهای شهین‌آباد و با سفال‌های دالمای خطی، منقوش، فشاری و ساده شناخته می‌شود که برای اولین بار در تپه دالمای آذربایجان به‌دست آمده است. در زاگرس مرکزی، این سفال‌ها در لایه‌های زیرین تپه B سه‌گابی و گودین X کاوش شده‌اند و پس از آن، این سفال‌ها در بسیاری از سایت‌ها در بررسی‌های سطحی در دره‌ی کنگاور به‌دست آمد (Henrickson, 1985: 69; Levine & Young, 1986: 21). دو نمونه‌ی سفال دیگر نیز در لایه‌های زیرین تپه B سه‌گابی یافت شد: ۱- سفال با نقش سیاه بر روی زمینه نخودی (BOB)، بدون پوشش و در کل سفالی متوسط و متوسط ظریف با آمیزه‌ی گاه. ۲- سفال دالماعبید منقوش (DUP)، این سفال در اصل در مقایسه با سفال‌های دالمایی در سه‌گابی ظاهر شده است که شبیه سنت عبید منقوش تک‌رنگ در سرزمین‌های پست تا غرب است. (DUP) در واقع از نظر تکنیک ساخت و شیوه‌ی تزئین از هر دو سنت عبید در سرزمین‌های پست و سنت دالمای سرزمین‌های مرتفع متفاوت است و احتمالاً باید دوباره به سفال «دالمای منقوش بدون آمیزه» نام‌گذاری شود. این سفال، خیلی ظریف، بدون پوشش، قرمز خوش‌ساخت و منقوش به نقش ظریف مایل به خاکستری است (Henrickson, 1985: 69). یک تاریخ رادیوکربن ۴۰۰۰ ق.م. را در تپه دالما نشان می‌دهد. این تاریخ‌ها برای استقرار پس از شهین‌آباد (سه‌گابی C) به‌خوبی، به‌تاریخ تپه دالما اشاره دارد که سنت سفالی دالما پیشتر از ۴۱۰۰ ق.م. ظاهر نمی‌شود. در دره‌ی سولدوز-اشنویه، سفال پیزدلی پس از لایه‌های دالما و در سه‌گابی B در لایه‌های بالایی سفال سه‌گابی منقوش



▲ شکل ۷. سفال‌های تپه‌های ناصروند ۲ (۱-۶) و خرگوار رباط (۷-۱۰)، (نگارندگان ۱۳۹۱).

شماره	گونه	توصیف	گاه‌نگاری	منبع
۱	لیه	نخودی دودزده، نخودی نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قهوه‌ای	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:527,fig.48:d
۲	لیه	نخودی دودزده، نخودی نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قهوه‌ای	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:c,f
۳	لیه	نخودی، نخودی روشن، گاه، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:b
۴	لیه	نخودی، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قهوه‌ای روشن	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:e
۵	لیه	نخودی دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قهوه‌ای	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:b
۶	بدنه	نخودی دودزده، نخودی نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قرمز	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:b
۷	لیه	نخودی، نخودی نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:b
۸	لیه	تیره، نخودی نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی	مس‌وسنگ قدیم	Hasting 1990:165,fig.61:1-4
۹	بدنه	نخودی دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ قهوه‌ای	مس‌وسنگ قدیم	Mcdonald 1979:528,fig.49:c,d; Goffe 1971:136,fig.2:48
۱۰	بدنه	نخودی، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکافی، تزئین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ قدیم	

جدول ۶. مشخصات فنی و گاه‌نگاری نمونه سفال‌های شکل ۷ (نگارندگان ۱۳۹۱) ◀



▲ شکل ۸. سفال‌های تپه‌های شاهزاده عبدالله (۵-۱) و ماسور (۹-۶)، (نگارندگان ۱۳۹۱).

(SGP) ظاهر می‌شود که پایانی در حدود ۳۶۰۰-۳۷۰۰ ق.م. را برای سنت سفالی دالما نشان می‌دهد. با این مدارک گاهنگاری از کنگاور و سولدوز-اشنویه باید گفت، سنت سفالی دالما در جنوب آذربایجان، شرق کردستان و شمال‌شرق لرستان تقریباً در حدود ۳۷۰۰-۴۱۰۰ ق.م. شکوفا شد (Henrickson, 1985: 70).

دوره‌ی مس‌وسنگ میانه ۲، در ادامه‌ی استقرارهای دالما با نام دوره‌ی IX گودین (دوره‌ی سه‌گابی) و دوره‌ی گودین VIII (دوره‌ی طاهرآباد) نام‌گذاری شده‌اند. سفال اصلی این دوره‌ی گودین IX یا سه‌گابی منقوش (SGP) با مشخصات فنی بدون پوشش، نخودی ظریف خوش‌ساخت و اغلب صیقلی که در لایه‌های بالایی سه‌گابی یافت شده‌اند، و دوره‌ی VIII در نمونه سفال‌های بسیار ناچیز از لایه‌های گودین و تپه B سه‌گابی به‌دست آمدند و شبیه سفال منقوش سیاه بر روی زمینه‌ی نخودی است که در لایه‌های مس‌وسنگ میانه ۱ در سه‌گابی و سایت‌های ماهیدشت هستند (Henrickson, 1985: 70). این سفال‌ها با دیگر مجموعه‌های مس‌وسنگ میانه در زاگرس و سرزمین‌های پست بین‌النهرین شباهت‌های کلی دارند. این سنت که شامل فاز اولیه و پایانی سیاه‌بید و فاز ماران در ماهیدشت، و نیز عبید شمالی و جنوبی در بین‌النهرین، توالی سوزیانای تک‌رنگ منقوش در خوزستان و مجموعه سفال‌های پیزدلی در آذربایجان می‌شود، از تعدادی سفال و مجموعه‌های سفالی مشخص سرزمین‌های پست و سرزمین‌های بلند تشکیل شده است. معمولاً این سفال‌ها در یک زمان و برچسب خورده‌اند با نام «گروه عبید»، اما در حقیقت آن‌ها از لحاظ تکنولوژی ساخت، ریخت‌شناسی و ویژگی‌های سبکی با یکدیگر کاملاً متفاوت‌اند، و از نظر فرم، مجموعه‌ی نقوش و نظم و ترتیب شباهت‌های آشکاری دارند. این سفال‌ها در سرزمین‌های بلند به‌طور قابل‌توجهی پس از مجموعه سفال‌های عبید و سوزیانای اولیه در سرزمین‌های پست ظاهر می‌شوند (Henrickson, 1985: 70). مناطق پربار با ویژگی‌های سفال مس‌وسنگ میانه ۲ در کنگاور، نهاوند و ملایر گزارش شده و بسیاری از سفال‌های گیان Vc از این گونه هستند (Levine & Young, 1986: 29). این سفال‌ها در کنگاور و سولدوز-اشنویه به‌وسیله‌ی کرین ۱۴ نسبتاً خوب تاریخ‌گذاری شده‌اند. مجموعه‌ی پیزدلی بین ۳۴۰۰-۳۷۰۰ ق.م. و تاریخ‌های تپه B سه‌گابی بین ۳۲۰۰-۳۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند، که به‌خوبی با تمام گاهنگاری‌ها مناسب است (Henrickson, 1985: 70).

مس‌وسنگ میانه ۳ در ماهیدشت، فاز ماران نام‌گذاری شده است (Henrickson, 1985: 73). همچنین در جنوب‌غرب، در پشت کوه لرستان، دو گورستان به نام‌های

▶ جدول ۷. مشخصات فنی و گاهنگاری نمونه سفال‌های شکل ۸ (نگارندگان ۱۳۹۱).

شماره	گونه	توصیف	گاهنگاری	منبع
۱	لیه	نخودی، نخودی، کاه، دست‌ساز، کالی	مس‌وسنگ جدید	Young&Levine,1974: 73, fig13:16; Henrickson1994:97,fig3:17;Gopnik&Rothman2011: 130,fig.4.51:VL
۲	لیه	نخودی، نخودی، کاه، دست‌ساز، کالی	مس‌وسنگ جدید	Young, 1969: 69, fig8:3; Gopnik & Rothman, 2011:124, fig.4.45:VL.1,2
۳	لیه	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، کالی	مس‌وسنگ جدید	Young, 1969: 71, fig9:24; Henrickson1994:97,fig3:9
۴	کف	نخودی‌دودزده، نخودی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی	مس‌وسنگ جدید	Young, 1969:67,fig7:27,28; Gopnik&Rothman,2011:130,fig.4.51: Type4b.VL1,2
۵	بدنه	نخودی‌روشن، نخودی‌روشن، کاه، دست‌ساز، کالی، تزیین به‌رنگ تیره	مس‌وسنگ جدید	Young, 1969:67,fig7:3,4; Young&Levine,1974: 75, fig14
۶	لیه	نخودی‌دودزده، بدون پوشش، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی	مس‌وسنگ جدید	Gopnik&Rothman,2011:123,fig.4.44: Type. Ia.VL.1
۷	لیه	نخودی، بدون پوشش، کاه، دست‌ساز، ناکالی	مس‌وسنگ جدید	Gopnik&Rothman,2011:123,fig.4.44: Typela.VL.1
۸	لیه	تیره، نخودی‌نارنجی، ترکیبی، دست‌ساز، ناکالی	مس‌وسنگ جدید	Young, 1969: 69, fig8:12;Gopnik& Rothman, 2011:127, fig.4.48:VL.2;
۹	بدنه	نخودی‌دودزده، قرمز و نخودی، ترکیبی، چرخ‌ساز، ناکالی	-	-

دُم‌گر پرچینه و هَکَلان کاوش شده‌اند که به دوره‌ی ۳ یا پایانی مس‌وسنگ میانه تعلق دارند. این گورستان‌ها دارای دو نوع سفال متفاوت‌اند: سفال پوشش قرمز با نقش سیاه (BOR) در اندازه‌ی کم و یک نوع سفال شبیه ماران (RWB). سفال (BOR) به شکل گسترده و پراکنده در غرب و جنوب غرب زاگرس مرکزی و مناطق پست همسایه آن در بین‌النهرین دیده می‌شود. این شباهت‌ها هم‌افق بودن مس‌وسنگ میانه ۳ را با عبید پایانی در بین‌النهرین و شوش A نشان می‌دهد (Henrickson, 1991: 280).

این دوره در دره‌ی خرم‌آباد با نام «فاز دارایی» شناخته می‌شود (Hole 2007: 72)، (پرویز، ۱۳۹۰: ۱۰)، (جدول ۱). از این دوره، ۱۹ محوطه‌ی دارایی، زاهدشیر، خاکی، علی‌آباد بدرآباد، عسگرآباد ۳، سهیل بیگی ۲، سراب یاس، روستای عسگرآباد، کله‌جو، سراب رباط‌هابی، باغ‌نو، پاتپه‌آزادخانی، ماسور، قرومالگه شرقی، چغاهروشی، غار یافته، جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲ در دره‌ی خرم‌آباد شناسایی شده است. این محوطه‌ها از نظر اهمیت و اندازه و ابعاد استقرار در آن‌ها یکسان نبوده، به طوری که برخی از آن‌ها؛ دارایی با وسعتی بیش از ۵ هکتار، زاهدشیر با وسعتی بیش از ۲ هکتار و تپه خاکی با وسعتی حدود ۲/۵ هکتار استقرارهای اصلی مربوط به این فاز هستند و برخی دیگر؛ علی‌آباد بدرآباد، عسگرآباد ۳، سهیل بیگی ۲، سراب یاس، روستای عسگرآباد، کله‌جو، سراب رباط‌هابی، باغ‌نو، پاتپه‌آزادخانی، ماسور و قرومالگه شرقی دارای استقرارهایی چند دوره‌ای بوده که در این دوره استقراری کوچک نیز داشته‌اند، و در برخی از این محوطه‌های چغاهروشی، غار یافته، جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲، تنها یک یا دو قطعه سفال مربوط به مس‌وسنگ میانه ۲ یافت شده است.

با توجه به تفاوت چشمگیر داده‌های سفالی فازهای باغ‌نو (خشن، آمیزه کاه و شن با پخت ناکافی) و دارایی (ظریف، خوش‌ساخت، بدون آمیزه و پخت کافی) به نظر می‌رسد، باید نظر هول (۲۰۰۷: ۷۲) را پذیرفت که بین این دو دوره‌ی فرهنگی در دره‌ی خرم‌آباد گسستی نه‌چندان طولانی وجود داشته است. این دوره، براساس تقسیم‌بندی هنریکسون، زاگرس مرکزی به سه دوره کوتاه‌تر قدیم، میانه و جدید تقسیم شده است. باید اذعان نمود که این تقسیم‌بندی براساس اطلاعات به‌دست آمده از کاوش در بخشی از این منطقه‌ی فرهنگی ارائه شده و چنان‌چه خودشان نیز اذعان دارند (۱۹۸۵: ۶۳) برای تمامی این منطقه کلیت ندارد. نگارندگان معتقدند، چنان‌چه هول، نیز اذعان داشته (۲۰۰۷: ۷۳) افق سفالی دالما یا گودین X به خرم‌آباد نرسیده است، هرچند پرویز، گونه‌ی ساده‌ی پوشش قرمز دالما را در خرم‌آباد گزارش نموده است (پرویز، ۱۳۹۰: ۹). شاید با اطلاعات در دسترس کنونی نتوان دلیل این امر را به‌طور قطع ذکر کرد. شاید به‌همان دلیلی باشد که در اوایل هزاره سوم ق.م. نیز «فرهنگ یانیق» که بخش‌های گسترده‌ای از شمال غرب، غرب و غرب مرکزی ایران را پوشش داده بود، به لرستان مرکزی نفوذ نمود؛ شاید به دلیل وجود فرهنگی غنی و قدرتمند همچون باغ‌نو در این مناطق، افق دالما در خرم‌آباد نتوانست نفوذ کند. فاز دارایی که هم‌افق با گودین IX یا فرهنگ سه‌گابی منقوش (SGP) در کنگاور، گیان Vc-b و نیز شوشان جدید ۱ که دوره‌ی برقراری ارتباط بین مناطق پست و بلند است (علیزاده، ۱۳۸۲: ۵۱) و با نقش‌مایه‌ی

نقطه‌چین مشخص می‌شود، توسط هول، بین ۳۸۰۰-۴۴۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (هول، ۱۳۸۱: ۱۳۴؛ جدول ۲) و در جای دیگر تاریخ ۴۲۰۰-۴۸۰۰ ق.م. را ارائه نموده است (۲۰۰۷: ۷۳). مورتسن (۱۹۷۶: ۴۲) دوره‌ی مس‌وسنگ میانه را مربوط به اواخر هزاره‌ی پنجم و ابتدای هزاره‌ی چهارم ق.م. می‌داند. مجموعه‌ی پیزدلی بین ۳۴۰۰-۳۷۰۰ ق.م. و تاریخ‌های تپه B سه‌گابی بین ۳۲۰۰-۳۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند که به‌خوبی با تمام گاهنگاری‌ها مناسب است (Henrickson, 1985: 70). این همه اختلاف در تاریخ‌گذاری این دوره، بیان بازه‌ی زمانی این فاز را در خرم‌آباد مشکل می‌کند. با این‌وجود با نگاه به این مهم که سفال‌های این دوره اقتباسی از فرهنگ سفالی عبید در بین‌النهرین‌اند و تاریخ آغاز و پایان آن در بین‌النهرین ۳۵۰۰-۴۵۰۰ ق.م. است (طلایی، ۱۳۹۰: ۲۰۰) و با علم به این که این سفال‌ها در سرزمین‌های بلند، به‌طور قابل‌توجهی پس از مجموعه سفال‌های عبید و سوزیانای اولیه در سرزمین‌های پست ظاهر می‌شوند (Henrickson, 1985: 70)، پیشنهاد تاریخ (۳۷۰۰-۴۲۰۰ ق.م.) را برای فاز دارایی در خرم‌آباد ارائه می‌شود (جدول ۱). به نظر می‌رسد، در این دوره، به‌دلیل یافت شدن سفال‌های شوشان جدید ۱ خوزستان در مناطق لرستان، شاهد توسعه‌ی دامداری کوچ‌رو هستیم (علیزاده، ۱۳۸۲: ۵۲)، امری که با شباهت‌های سفالی جنوب‌غرب ایران و حضور گورستان‌های هکلان و پرچینه، بدون ارتباط با استقرارها نشان داده می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۳).

دوره‌های نوسنگی، مس‌وسنگ قدیم و میانه هم‌زمان با دوره‌ی مطلوب آب‌وهوایی است (Griffiths et al. 2001; Levine & McDonald, 1977: 49) که هم دما و هم بارندگی زیاد بوده و این دوره، احتمالاً در اواخر هزاره‌ی پنجم ق.م. و احتمالاً به‌طور ناگهانی به پایان رسیده است که پی‌آمد آن را می‌توان در متروک شدن استقرارها در بسیاری از نواحی مشاهده نمود (Hole, 2007: 75). فاز پایانی عبید در دهلران، «سرگراب» نام دارد که محوطه‌ها متروک شده و به‌سمت نواحی کوهستانی شمال کشیده می‌شوند و به ۳۷۰۰-۴۰۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (Wright et al., 1975: 139). سفال‌های این دوره در دره‌ی خرم‌آباد در کاوش‌های غار کنجی (Wright et al. 1975: 140) و سطح تپه ده‌باقر در جنوب دره یافت شده‌اند.

دوره‌ی مس‌وسنگ جدید (فازهای قمری، کُنجی و ماسور)

این دوره با دوره اوروک در بین‌النهرین و شوشان II هم‌زمان است. دوره‌ی اوروک اوج پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در فرهنگ‌های اواخر نیمه‌ی اول هزاره‌ی چهارم ق.م. و نیمه‌ی دوم آن در خاور باستان به حساب می‌آید. شاخص ویژه‌ی این دوره، کاسه‌های معروف به «لبه‌واریخته» است که به‌طور حیرت‌انگیزی پراکندگی جغرافیایی وسیعی را به‌خود اختصاص داده است. حوزه‌ی پراکندگی این کاسه‌ها در ایران هرچه به‌سمت خاور می‌رود، از تراکم آن‌ها کاسته شده به‌طوری که در تپه یحیی Vic حدود ۵ درصد از مجموعه سفال‌های این لایه را تشکیل می‌دهد (Beale, 1978: 300). در دوره‌ی اوروک، تحولات عظیمی مثل چرخ سفالگری تند، مهرهای استوانه‌ای، حکومت مرکزی، شهرنشینی، نگارش، به‌وجود

آمدن بخش‌های صنعتی، اداری و مذهبی مجزا از هم، رخ داده است. تحولات فوق خیلی سریع از محوطه‌ی ۴۰۰ هکتاری اوروک فراتر رفته و به سوریه، دشت شوشان، فلات مرکزی، زاگرس مرکزی و شرق در کرمان و سیستان و بلوچستان رسید. شوش در این زمان، به‌طور کامل، یک محوطه اوروکی شده بود، اما این بدان معنا نخواهد بود که به‌زور وارد و خود را تحمیل کرده باشد؛ چراکه در این زمان هیچ آثاری از زور مشاهده نشده و شواهد نشان از ورود صلح‌آمیز آن و مقبولیت توسط ساکنان شوش دارد که سیستم‌های اقتصادی اوروکی را برای ساماندهی وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود پذیرفته‌اند. سیستمی که بعدها در جهش بزرگ خود باعث پدیداری حکومت‌های اولیه سومری و در شوشان به آغاز ایلامی و خیلی سریع به پادشاهی ایلام قدیم انجامید. «گیلرمو الغازه»، به‌عنوان واضح نظریه‌ی «سیستم جهانی اوروک»، پراکندگی حوزه‌های اوروکی را در آناتولی، ایران و افغانستان نشان داده است (Algaze, 1993: 71). نمونه‌هایی از این کاسه‌ها، در محوطه‌های دره‌ی خرم‌آباد یافت شده که سایت ماسور مهم‌ترین و بزرگترین آن‌هاست (شکل ۸، طرح‌های ۶ و ۷).

از این دوره، ۲۵ محوطه‌ی شاهزاده‌عبدالله، علی‌جایدرکوکالی، فتح‌الله‌کشته ۲، دارایی، زاهدشیر، خاکی، روغنی، خیرآباد، ده‌باقر (در نتیجه‌ی پروژه تعیین حریم وسعت این محوطه به بیش از ۱۰ هکتار می‌رسد که حاکی از اهمیت این محوطه در دره‌ی خرم‌آباد در طول دوره‌ی اخیر است (بهرامی ۱۳۹۵))، عسگرآباد ۳، سهیل‌بیگی ۲، کله‌جو، سراب رباط‌ذهابی، دهنوروز، خانجان‌خانی، پاتپه‌آزادخانی، ماسور، قرومالگه غربی، غار کنجی، غار قمری، غار یافته، چناهروشی ۱، جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲ در دره‌ی خرم‌آباد شناسایی شده است. این محوطه‌ها، از نظر اهمیت و اندازه و ابعاد استقرار در آن‌ها یکسان نبوده، ولی با این وجود، استقرار بزرگ را که بتوان به عنوان سایت مرکزی برشمرد، نمی‌توان نام برد. از میان این محوطه‌ها، استقرارهای شاهزاده‌عبدالله، علی‌جایدرکوکالی، فتح‌الله‌کشته ۲، خیرآباد، ده‌باقر، خانجان‌خانی، ماسور، قرومالگه غربی، غار کنجی، غار قمری و شاید غار یافته، برای نخستین بار مورد سکونت قرار گرفته‌اند و برخی دیگر؛ دارایی، زاهدشیر، روغنی، دهنوروز، عسگرآباد ۳، خاکی، سهیل‌بیگی ۲، کله‌جو، سراب رباط‌ذهابی، پاتپه‌آزادخانی، دارای استقرارهایی چند دوره‌ای بوده که یکی از این دوره‌ها نیز دوره‌ی مس‌وسنگ جدید است؛ در برخی از این محوطه‌ها: چناهروشی ۱، جاخانو، تلوری‌علیای ۱ و تلوری‌علیای ۲، تنها یک یا دو قطعه سفال مربوط به مس‌وسنگ جدید یافت شد. این دوره در دره‌ی خرم‌آباد به ترتیب با نام‌های «فازهای قمری و کنجی» معرفی شده است (Hole, 2007: 73) و ما برای فاز پایانی این دوره که هول، معتقد است در دره‌ی خرم‌آباد وجود ندارد (Hole, 2007: 75)، «فاز ماسور» را پیشنهاد می‌کنیم. این دوره، بدون وقفه، ادامه‌ی دوره‌ی قبل است و با تحولات صورت گرفته در بین‌النهرین و دشت شوشان در دوره‌ی اوروک که به سه دوره‌ی کوتاه‌تر قدیم، میانه و جدید تقسیم شده است، در ارتباط مستقیم بوده و هم‌زمان است.

مس‌وسنگ جدید در کنگاور، شامل مجموعه سفال‌های ساده‌ی گودین VI و VII که سفال منقوش آن بدون تردید از لحاظ تشابهات سبک‌شناسی با سرزمین‌های

بلند و محوطه‌های فلات مثل غارکنجی و سیلک III:4-7b قابل مقایسه است. سفال‌های ساده‌ی گودین VI همچنین در ماهیدشت یافت می‌شوند که نوع کاسه‌ی لبه‌وار یخته است. دهسوار، تنها محوطه‌ی کاوش شده‌ی ماهی‌دشت است که این سفال‌ها از آن به‌دست آمده و «فاز دهسوار» نام‌گذاری شده است. این سفال‌ها، در حقیقت معاصر با استقرارهای میانه و پایانی اوروک در بین‌النهرین و سوزیانا هستند (Henrickson, 1985: 74). دوره‌ی اوروک مربوط به اواخر نیمه‌ی اول و نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ق.م. در خاور باستان به‌حساب می‌آید (Beale, 1978: 300). گوف (1971: fig. 7)، گودین V را یک فرهنگ نفوذی پایان اوروک به کنگاور و نیز پایان گودین VI می‌داند که در حدود ۲۶۵۰ ق.م. (۳۴۰۰ ق.م.) شروع شده که در ابتدا، «فرهنگ مفرغ‌آغازین» در سرزمین‌های بلند زاگرس مرکزی تعریف شده است. سفال‌های این دوره، شامل دو گروه می‌شوند: A. سفال‌های ظریف مایل به قرمز، پرتقالی یا نخودی با تزئین دو رنگ قرمز و سیاه که به‌طور گسترده‌ای در غرب پیش‌کوه رده‌بندی شده است. B. سفال‌های نخودی ساده با شاموت کاه، گزارش شده از باباجان V بین ۳۵۰۰ ق.م. به بعد (Goff, 1971: 134). یک به‌هم‌ریختگی برای پایان مس‌وسنگ در حدود ۲۶۰۰ ق.م. (۳۳۵۰ ق.م.) و به‌طور غیرمطمئن، معاصر با گودین VI و V ذکر شده است (Henrickson, 1985: 74). مورتنسن (۱۹۷۶: ۴۲) معتقد است، مرحله‌ی مس‌وسنگ جدید اواسط و اواخر هزاره‌ی چهارم ق.م. را در بر می‌گیرد. در نهایت هول (۲۰۰۷: ۷۴) معتقد است، این دوره که شامل اوروک قدیم و میانه می‌شود، مربوط به اوایل و میانه‌ی هزاره‌ی چهارم است. ایشان، پایان این دوره را هم‌زمان با اوروک میانه و حدود ۳۵۰۰ ق.م. را برای آن پیشنهاد می‌کند (Hole, 2007: 75) و بیان می‌دارد که پس از این تاریخ (۳۵۰۰ ق.م.)، به مدت ۶۰۰ تا ۷۰۰ سال، تا مفرغ‌آغازین، خرم‌آباد غیرمسکون بوده و این با تغییرات آب‌وهوایی در ۵۲۰۰ سال پیش ارتباط دارد (Hole, 2007: 74).

در این دوره، دره‌ی خرم‌آباد به‌شدت مورد سکونت مردمان این عصر قرار گرفت و حدود ۱۰ استقرار جدید نیز شکل گرفت و به‌نظر می‌رسد، براساس یافته‌های سفالی از ۳۶۰۰ تا حدود ۳۰۰۰ ق.م. به‌طور مداوم مسکون بوده است که در قرون پایانی این دوره، تپه ماسور با بیش از ۲۰ هکتار وسعت (کرمیان و همکاران، ۱۳۹۰) به‌عنوان سایتی مرکزی در ارتباط با تبدلات بین شوش و فلات مرکزی ایفای نقش می‌نموده است؛ به‌طوری‌که کاسه‌های موسوم به لبه‌وار یخته، سینی‌های اوروکی و همچنین دو لوح گلی نانوشته به شکل مستطیل با ابعاد ۹ × ۶ سانتیمتر در تپه ماسور یافت شده که ضمن موجودیت اوروک جدید، احتمالاً نشان‌دهنده‌ی نوشته شدن این گل‌نشته‌ها در محل نیز بوده است (پرویز، ۱۳۸۸). دوره‌ی شوش III (حدود ۲۹۰۰-۳۱۰۰ ق.م.) کم و بیش، هم‌زمان با کاربرد خط «آغاز عیلامی» روی لوح‌های به اصطلاح اقتصادی است (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۲۵). گاهنگاری مطلق دوره شوش III که با دوران «جمدت النصر» و «سلسله قدیم I» در جنوب بین‌النهرین هم‌زمان بود، حاکی از این است که در حدود ۲۹۰۰ یا ۲۸۰۰ ق.م. وقفه‌ی مهمی در توالی آن رخ داده است (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۴۶)، (پرویز، ۱۳۸۶). این گفته‌ها نشان‌دهنده‌ی تداوم استقرار در دره‌ی خرم‌آباد در تمامی دوره‌ی اوروک است. دوره‌ی گودین V متعلق به ۳۰۰۰-۳۲۰۰ ق.م. بوده و از لحاظ لایه‌نگاری ادامه‌ی

بدون گسست دوره‌ی VI است که با عجله و بدون تخریب تخلیه شده است. در پایان این دوره، در گودین گسست استقراری آشکاری دیده می‌شود (وایز و یانگ، ۱۳۶۶: ۱-۲). وایز و یانگ، همچنین معتقدند، «حصار بیضی شکل» گودین V، به احتمال یک پایگاه تجاری شوشی بوده که این تسلط به احتمال در مسیر تجارت سنگ لاجورد در طول -جاده‌ی خراسان بزرگ- تغییراتی ایجاد کرده است (وایز و یانگ، ۱۳۶۶: ۱۴). و نیز رفتن تجار شوشی از گودین تپه را در پایان دوره‌ی V با ورود فرهنگ یانیق مرتبط می‌دانند و شوش، احتمالاً علاقه‌ی خود به جاده‌ی خراسان و راه‌های شمالی را حفظ کرد و سیلک که از هجوم در امان مانده بود، الواح ایلامی را استفاده می‌کردند و اندک زمانی پس از ترک گودین V به حاشیه‌ی دشت کویر آمدند (وایز و یانگ، ۱۳۶۶: ۱۵). در پایان، اظهار نظر جالبی برای معطوف نمودن مطالعات به محوطه‌های بزرگ اوروکی در دره‌های لرستان نموده‌اند (وایز و یانگ، ۱۳۶۶: ۱۶) که تپه ماسور، این ویژگی را دارد. در این دوره، در پیش کوه لرستان مدارک حاکی از زیستگاه‌هایی با کشاورزی دائم و محدود است که تنها ماسور با مساحت ۱۰ هکتار در دره‌ی خرم‌آباد زیستگاهی گسترده است (رایت، ۱۳۸۱: ۳۰۵). به نظر می‌رسد، پس از ترک گودین V توسط بازرگانان شوشی، تپه‌ی ماسور در دره‌ی خرم‌آباد که نزدیک‌ترین مسیر شوشان به فلات مرکزی است و از هجوم اقوام یانیق در امان مانده بود، جای آن را برای تسهیل ارتباط با فلات مرکزی و شرق و اعمال نفوذ در ارتفاعات زاگرس گرفته باشد.

نتیجه‌گیری

دره‌ی خرم‌آباد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دشت‌های میان‌کوهی زاگرس مرکزی در دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ، دارای استقرارهای مهم و قابل توجهی بوده است. در دوره‌ی نوسنگی «فاز رواهل»، استقرار مهم «رواهل» شناسایی گردید که در توالی لایه‌های آن دارای مراحل بدون سفال و باسفال است. کاوش علمی این محوطه، شاید بتواند فاصله‌ی بین دوره‌ی فراپارینه‌سنگی تا مس‌وسنگی را در دره‌ی خرم‌آباد پر کرده و حتی، شاید روند انتقال از پارینه‌سنگی/گردآوری غذا را به نوسنگی/تولید غذا تشریح نماید. در دوره‌ی مس‌وسنگی قدیم، «فاز باغنو»، فرهنگی محلی با توان ارتباط‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در انطباق با توانایی‌ها و پتانسیل زیست‌محیطی حوزه‌ی فرهنگی و بر پایه‌ی پیشینه‌ی استقراری نوسنگی دره، فاز رواهل، شکل گرفته و برای مدت زمانی حدود هزار سال در مناطقی از خرم‌آباد تا بروجرد، دوام آورده است. براساس بررسی‌های انجام شده در مناطق اطراف، هیچ نشانه‌ای از وجود کوچ‌روی گزارش نشده است. بر همین اساس، نتیجه گرفته می‌شود که مردمان این فرهنگ، دارای زندگی یکجانشین بوده‌اند؛ (این جمله، پیرامون دوره‌ی بانو بیان شده و نویسندگان چنین ادعایی نسبت به دوره‌ی نوسنگی ندارند). در دوره‌ی مس‌وسنگ میانه، «فاز دارایی» نیز، دره دارای استقرارهای مهم و گسترده‌تری می‌شود. این دوره در زاگرس مرکزی، براساس تقسیم‌بندی الیزابت هنریکسون، به سه دوره‌ی کوتاه‌تر قدیم، میانه و جدید تقسیم گردیده است که دوره‌ی قدیم آن، «فرهنگ دالما»، در دره‌ی خرم‌آباد دیده نشده است؛ اما در دوره‌ی میانه‌ی آن، استقرارهای مهمی شکل می‌گیرد. در این دوره، ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی شدت می‌گیرد و جوامع

ساکن در دره، تابعی از فرهنگ‌های ساکن در زاگرس مرکزی و در ارتباط مستقیم با آنان است. در این دوره، علاوه بر شیوه‌ی زندگی یکجانشینی، جوامع کوچ‌رو و متحرک نیز در ارتباط با جوامع یکجانشین شکل گرفته که شواهد آن در بررسی‌های دره‌ی خرم‌آباد و مناطق همجوار یافت شده است. در دوره‌ی مس‌وسنگ جدید، فازهای قمری، کنجی و ماسور، دره‌ی خرم‌آباد همچنان مورد توجه جوامع ساکن در آن قرار داشته و تحت تأثیر و در ارتباط با فرهنگ‌های گودین VII-V، شوش II یا اوروک استقراری شکل می‌گیرد که در فاز پایانی آن تپه ماسور^۴ به‌عنوان یک استقرار مهم و در ارتباط با فلات مرکزی و دیگر استقرارهای زاگرس مرکزی شکل می‌گیرد. در این دوره نیز، شواهدی از دو شیوه‌ی زندگی یکجانشین و کوچ‌رو و در ارتباط با هم گزارش شده است.

سپاسگزاری

برخی از داده‌های سفالی آمده در این پژوهش سخاوتمندانه توسط دکتر احمد پرویز در اختیار نگارندگان نهاده شد. در این جا بر خود لازم می‌دانیم از ایشان به‌خاطر تمامی همکاری‌هایشان در روند این پژوهش نهایت سپاسگزاری و تشکر را داشته باشیم.

پی‌نوشت

- ۱- رواهل، واژه‌ای لری است به‌معنای لانه یا کنام رویاه.
- ۲- مریژلو، واژه‌ای لری است به‌معنای لانه‌ی مورچه.
- ۳- در بازدید به عمل آمده در بهار ۱۳۹۱، با کانال حفرشده به عمق حدود ۲ متری توسط شرکت نفت در دامنه‌ی شمالی تپه برخورد گردید که با دقت در دیواره‌های آن لایه‌های بدون سفال تپه نیز به‌راحتی قابل تشخیص بود.
- ۴- تپه ماسور بزرگترین محوطه باستانی دره خرم‌آباد است که متأسفانه در شرایط بد حفاظتی قرار گرفته و هنوز مطالعه‌ی علمی روی آن صورت نگرفته است. با این‌وجود مطالعات محدود بر روی آن حاکی از وجود استقراری مهم و گسترده مربوط به گودین V در آن است.
- ۵- در جداول، توصیف گونه‌های سفالی به‌ترتیب رنگ خمیره، رنگ پوشش، ماده چسباننده، نوع ساخت، کیفیت پخت و در صورت وجود رنگ تزیین آمده است.

کتابنامه

- آلدن، جان، ۱۳۸۱، «دوره شوش III، در: باستان‌شناسی غرب ایران، فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص: ۳۳۹-۳۱۶.
- ایزد پناه، حمید، ۱۳۶۲، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۲ ج، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- بازگیر، بهروز و داوود داوودی، ۱۳۹۳، «گمانه‌زنی در در غارهای گیلوران، کلدر، قمری و پناهگاه صخره‌ای گر ارجنه، دره‌ی خرم‌آباد»، مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، صص: ۷۴-۷۱.
- بختیاری، ذبیح‌الله، ۱۳۸۵، «گزارش بررسی و شناسایی دهستان رباط نمکی شهرستان خرم‌آباد»، مرکز اسناد اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان لرستان، (منتشر نشده).
- بهرامی، محمد، سبزی، موسی، نیکزاد، میثم، ۱۳۹۱، «معرفی سه محوطه جدید نوسنگی در پیشکوه لرستان»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، شماره ۷۰، صص: ۴۳-۳۸.

- بهرامی، محمد، ۱۳۹۵، «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه شاهزاده عبدالله خرم‌آباد»، مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).
- پاتس، تی، ذیل، ۱۳۸۵، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه: زهرا باستی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- پرویز، احمد، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی دشت سیلاخور شهرستان دورود، دهستان چالان‌چولان»، مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).
- پرویز، احمد، ۱۳۸۸، «گزارش بررسی و شناسایی دهستان کره‌گاه غربی شهرستان خرم‌آباد»، مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).
- جوادی، محمدرضا، نوروز برازجانی، ویدا، ۱۳۷۹، *شناسایی مقدماتی تپه‌ها و معرفی غارهای دره خرم‌آباد*، ج ۱ و ۲، گزارش‌های منتشر نشده مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، انتشارات مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان.
- راولینسون، سر هنری، ۱۳۶۲، *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*، ترجمه: سکندر امان‌اللهی بهاروند، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
- رایت، هنری ت.، ۱۳۸۱، «پسکرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین»، در: *باستان‌شناسی غرب ایران*، فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص ۳۱۵-۲۸۵.
- روستایی، کورش، بیگلری، فریدون، حیدری، سامان و وحدتی‌نسب، حامد، ۱۳۸۰، «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی استان لرستان»، زمستان ۱۳۷۹، *مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ*، سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۳۱، صص ۶۴-۴۶.
- سجادی، علی، رجبی، نوروز و بهرامی، محمد، ۱۳۸۷، «گزارش دو فصل لایه‌نگاری محوطه قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد»، مرکز اسناد اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان لرستان، (منتشر نشده).
- طلایی، حسن، ۱۳۹۰، *باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ بین‌النهرین*، انتشارات سمت، تهران.
- طلایی، حسن، ۱۳۹۰، *ایران پیش‌ازتاریخ: عصر مس‌وسنگی*، انتشارات سمت، تهران.
- علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۹۰، «تپه سراب‌یاوری: محوطه‌ای با سفال‌های بچه‌قورباغه‌ای دوره نوسنگی در غرب کرمانشاه»، *مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، شماره ۵۰۴، صص: ۴۹-۴۴.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۲، *الگوهای استقرار و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی دشت شوشان بر اساس تحلیل مجموعه‌ی حاصل از بررسی ف. ج. ل. گرملیزا*، ترجمه: لیلا پاپلی یزدی و عمران گاراژیان، انتشارات پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی-معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، *منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌ازتاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه*، ترجمه: کوروش روستایی، تخت جمشید: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.
- علی‌محمد اسفندیاری، آرمیدخت، ۱۳۷۸، *جایگاه فرهنگ چشمه‌علی در*

فلات مرکزی ایران، انتشارات معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
 - فاضلی‌نشلی، حسن، ۱۳۸۵، *باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی اول قبل از میلاد*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 - پرویز، احمد، ۱۳۹۰، در: *مقدمه‌ی کتاب خرم‌آباد*، علیرضا فرزین، انتشارات فرهنگسرای میردشتی، تهران.
 - کریمیان، غلامرضا؛ بیرانوند، مسعود و سجادی، علی، ۱۳۸۹، «گزارش تعیین عرصه و حریم تپه باستانی ماسور»، مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).
 - گراوند، مرتضی، ۱۳۸۵، «گزارش بررسی و شناسایی دهستان کرگاه شرقی شهرستان خرم‌آباد»، مرکز اسناد میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).
 - گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، *سیلک کاشان*، ترجمه: اصغر کریمی، ج ۱، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
 - هول، فرانک، ۱۳۸۱، «باستان‌شناسی دوره روستانشینی»، در: *باستان‌شناسی غرب ایران*، فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص: ۱۵۶-۵۰.
 - وایز، هاروی و یانگ، کایلر، ۱۳۶۶، «بازرگانان شوشی»، ترجمه: یوسف مجیدزاده، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دوم، شماره اول، صص ۱۲-۲.
 - ویت، مری م. و دایسون، رابرت هنری، ۱۳۸۲، *گاهنگاری ایران از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد*، ترجمه: اکبر پورفرج و احمد چاپچی امیرخیز، انتشارات نسل باران، کرمان.

- Algaze, G., 1993, *The Uruk world System: The Dynamics of Expansion of Early Mesopotamia Civilization*. Chicago: University of Chicago press.
- Beale, T. W., 1978. "Beveled Rim Bowls and Their Implications for Change and Economic Organization in the Later Fourth Millennium B.C.", *JNES* 37: 289-313.
- Berman, J., 1978, *The 1978 Khorramabad Survey*, Preliminary Report, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.
- Brookes, I., Levine, L. D. & R. Denell, 1982, "Alluvial Sequence in Central West Iran and Implications for Survey", *Journal of Field Archaeology* 9, pp. 285-99.
- Garfinkel, Y., 2000, "The Khazineh Painted Style of Western Iran", *Iran* 38, pp. 57-69.
- Contenau, J., and Girshman, R., 1935, *Fouilles de Tepe Giyan*, Paris, Paul Geuthner.
- Field, H., 1951, "Reconnaissance in Southwestern Asia", *Journal of Anthropology*, vol. 7, pp: 86-102.
- Goff.c.l 1971, "Luristan before the Iron age", *Iran* 9, pp. 131-152.
- Griffiths, H., Sehwalb, A., Stevens, R., 2001, "Environmental Change in Southwestern Iran: the Holocene Ostracod Fauna of Lake Mirabad, The Holocene" 11.6 2001, pp. 757-764.
- Henrikson, E. F., 1985, "An Updated Chronology of the Central Zagros Chalcolithic", *Iran* XXIII. pp. 63-123.
- Henrikson, E. F., 1991, "The Chalcolithic Period in the Zagros High-

- lands”, in: *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, Fase 3, Ceramic IV: PP. 278-282.
- Herzfeld, E., 1929, “Bericht Uber Archaeology Beobachtungen im Sudlichen Kurdistan und in Luristan”, *AMI* 1, PP. 65-67.
 - Hole, F. and K. V Flannery and J. A. Neely , 1969 , *Prehistory and Human Ecology of The Deh Luran plain*. Memoir no. 1. Ann Arbor : University of Michigan Museum of Anthropology.
 - Hole, F. 1994, “Interregional Aspects of the Khuzistan Aceramic-Early Pottery Neolithic Sequence (Synthesis Contribution)”, In H.G.Gebel and S.K. Kozlowski (eds), *neolithic chipped stone industries of the fertile crescent*. 101060 Berlin: Ex Oriente. pp. 101-160.
 - Hole, F., 2007, “Cycles of Settlement in the Khorramabad Valley in Luristan”, *Iran*, in: *Settlement and Society Essays Dedicated to Robert McCormick Adams*, Edited by: Elizabeth C. Stone, Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles and The Oriental Institute of the University of Chicago, pp. 63-82.
 - Howell, R., 1979, “Surveyo f the MalayerP lain”, *Iran*, Vol. XVII, P. 157.
 - Kirkbride, D. 1971, “A Preliminary Report. An Early Ceramic Farming Settlement in Marginal North Central Jazira, Iraq”, *Iraq*, Vol. 34: 3-15.
 - Kleiss, W., 1975, “Vorislamiche Ruinen im Nordichen Zagros”, *AMI* 8, pp: 133-140.
 - Levine, L and Young, C. J. 1986, “A Summary of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millenium B.C.” *Colloques Internationaus CNRS, Prehistoire de la Mesopotamie*, 15- 53, Editions du CNRS. Paris, 1986.
 - Levin, L., & M. Mcdonald, 1977. “The Neolithic and Chalcolithic Period in Mahidasht”, *Iran* vol XV.
 - Meldgaard, J., Mortensen, P., Thrane, H., 1963, “Excavations at Tepe Guran, Luristan”, *Acta Archaeologica*, Vol. XXXIV.
 - Mc Donald, M. M. A, 1979, “An Examination of Mid-Holocene Settlement Patterns in the Central Zagros Region of Western Iran”, Ph.D. diss., University of Toronto.
 - Mortensen, P., 1976. “A survey of Prehistoric Settlements in northern Luristan”, *Acta Archaeologica* 45: 1-47.
 - Pullar, J., 1990, “Tepe Abdul Hossain: A Neolithic Site in Western Iran”, *Excavations 1978*, Oxford: BAR International Series 563.
 - Wright, Henry. T, J. Neely, G. A. Johnson and J. Speth., 1975, “Early Fourth Millennium Developments in Southwestern Iran”, *Iran* 13: pp. 129 – 148.
 - Wright, H., T., and Gregory. A., Johnson, 1987, “Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran”. *American Anthropology*. 77 : 267 – 89.
 - Young.T.C., 1966, “Survey in Western Iran 1961”, *Journal of Near Eastern Studies*, no. 25, pp. 228-230.
 - Young.T.C., 1969, *Excavation at Godin Tepe*, first progress report, Royal Ontario museum.